

انجیل پادشاهی خدا (۵)

مجوسیان و مخالفان (متی ۲:۴-۱۲)

انجیل متی تصویر زیبایی از پادشاهی خدا بما می ده و عیسی مسیح را بعنوان پادشاهی که از آسمان آمده تا بر قلب و زندگی مردم حاکم باشه، به نحو شگفت انگیزی به تصویر می کشه.

جلسه گذشته از متی ۱:۲-۳ به معرفی مجوسیان حقیقی ایی که در مشرق زمین به کار تربیت پادشاهان و حاکمان مشغول بودند و از آنجا به اورشلیم آمده، عیسی مسیح را جستجو می کردند، پرداختیم.

گفتیم که مجوسیان به محض ورودشان به اورشلیم از مردم چنین می پرسیدند

متی ۱:۲-۳ و چون عیسی در ایام هیرودیسی پادشاه در بیت لحم یهودیه تولد یافت، ناگاه مجوسی چند از مشرق به اورشلیم آمده، گفتند، کجاست آن مولود که پادشاه یهود است زیرا که ستاره او را در مشرق دیده‌ایم و برای پرستش او آمده‌ایم؟ اما هیرودیسی پادشاه چون این را شنید، مضطرب شد و تمام اورشلیم با وی.

همانطور که در آیه ۳ خواندیم هیرودیسی پادشاه از شنیدن خبر تولد پادشاه یهود مضطرب می شود. اما، این تنها عکس العمل او نیست.

امروز از متی ۲:۴-۱۲ علاوه بر واکنش هیرودیسی، به بررسی عکس العمل چند گروه از شخصیت‌های دیگر این حکایت، در مقابل ظهور شاه شاهان بپردازیم.

پس به ادامه ماجرا از متی ۲:۴-۱۲ توجه کنید:

متی ۲:۴-۱۲ پس (هیرودیسی) همه روسای کهنه و کاتبان قوم را جمع کرده، از ایشان پرسید که، مسیح کجا باید متولد شود؟ بدو گفتند، در بیت لحم یهودیه زیرا که از نبی چنین مکتوب است، و تو ای بیت لحم، در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی، زیرا که از تو پیشوایی به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود. آنگاه هیرودیسی مجوسیان را در خلوت خوانده، وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد. پس ایشان را به بیت لحم روانه نموده، گفت، بروید و از احوال آن طفل بتدقیق تفحص کنید و چون یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمده، او را پرستش نمایم. چون سخن پادشاه را شنیدند، روانه شدند که ناگاه آن ستاره‌ای که در مشرق دیده بودند، پیش روی ایشان می‌رفت تا فوق آنجایی که طفل بود رسیده، بایستاد. و چون ستاره را دیدند، بی‌نهایت شاد و خوشحال گشتند و به خانه درآمد، طفل را با مادرش مریم یافتند و به روی در افتاده، او را پرستش کردند و ذخایر خود را گشوده، هدایای طلا و کُنْدُر و مَر به وی گذرانیدند. و چون در خواب وحی بدیشان در رسید که به نزد هیرودیسی بازگشت نکنند، پس از راه دیگر به وطن خویش مراجعت کردند. (ترجمه کلاسیک)

(۱) معرفی هیرودیسی

– اضطراب هیرودیسی

در آیه ۳ خواندیم که هیرودیسی از شنیدن خبر تولد پادشاه یهود مضطرب می شود.

هیرودیسی خوب می دانست که مردم از او و دولت روم راضی نبودند و قصد براندازی حکومت روم را داشتند. از طرف دیگر اگر فارسها با مردم متحد می شدند دچار دردسر بزرگی می شد.

هیروودیس با وجود اینکه در آن زمان حدوداً ۷۰ سال داشت، اما هنوز طالب تثبیت موقعیت خود بود و همانطور که کلام خدا می گوید، سخت نگران و مضطرب بود. واژه یونانی ای که برای اضطراب بکار گرفته شده در متی ۲۶:۱۴ این گونه بکار گرفته شده.

متی ۲۶:۱۴ اما چون شاگردان، او را بر دریا خرامان دیدند، مضطرب شده، گفتند که خیالی است؛ و از خوف فریاد برآوردند.

در اینجا وحشت شاگردان را می بینیم که گویی ناگهان با یک شبخ روبرو شده اند.

اضطراب هیروودیس نیز با خبر ناگهانی مجوسیان مبنی بر تولد پادشاه یهود مثل وحشت شاگردان در دریا بود. اضطراب هیروودیس بخاطر از دست دادن موقعیت سیاسی اش بود، اما کلام خدا در آیه ۳ اضافه می کند که

متی ۳:۲ ... تمام مردم اورشلیم هم با هیروودیس در اضطراب فرو رفتند (ترجمه مؤده)

سوال اینجاست که اضطراب مردم اورشلیم برای چه بود؟

برای پاسخ به این سوال باید قدری با خصوصیات اخلاقی هیروودیس بیشتر آشنا شویم.

خصوصیات اخلاقی هیروودیس

هیروودیس در گذر تاریخ چنان فجایع و بیرحمی بسیاری از خود نشان داده. شخصی که به درجه قساوت و بیرحمی او برسد دست به هر کار شرورانه ای می زند.

او در دوران جوانی اش حاکم جلیل بود و در آن زمان از عهده گروهک های چریکی بر آمده بود.

در اخذ مالیات از مردم به نفع دولت روم بسیار موفق بود.

از تاریخ می دانیم که او حتی قادر به پیروز شدن در مبارزاتی بود که در شرف شکست بودند. او تنها حاکمی در دوران پیلطس بود که موفق به برقراری آرامش شد. او شخص بسیار با سیاستی بود.

در سال ۲۵ قبل از میلاد در یک دوره قحطی از خزانه دولت به مردم فقیر کمک کرد تا بتواند رای آنها را به نفع خود جمع دارد.

او یک استاد یوم بزرگ، یک محل نمایشی عظیم در اورشلیم بنا کرد. برای خود قصر ساخت و اقدام به ساخت یک معبد نمود که بعد از مرگش به اتمام رسید. او سامره را بازسازی کرد. او بناها، شهرها و بنادر استراژیکی بسیار ساخت. حتی قلعه Masada بتوسط او ساخته شد.

از طرفی برای بدست آوردن دل مردم برنامه های خیریه دولتی نیز داشت. اما تمام مورخین او را شخص بسیار قوی القلب و بیرحمی میدانند.

بسیار حسود و نسبت به مردم مشکوک بود.

او قوم Hasmonean که از نسل مکابیان هستند را با یک توطئه قتل عام کرد.

مکابیان گروهی از یهودیان بودند که برای آزادی از اسارت یونان جنگیدند و هیروود حتی از نسل بعدی آنان نیز ترس داشت و حضور آنها را برای خود یک تهدید می دید. به همین خاطر ترجیح داد که همه آنان را قتل عام کند.

در هنگام حکومت هیروود، برادر زنش کاهن اعظم بود. هیروودیس از برادر زنش هم می ترسید. بنابراین در یک روز گرم، مجلس بسیار مجللی ترتیب داد و برادر زنش Aristobulus را دعوت کرد. در هنگام آبتنی افرادی را که اجیر کرده بود او را در آب خفه کردند. اما هیچ کس متوجه نشد که داستان از چه قرار است، برای همین هم یک مراسم کفن و دفن بسیار مجللی برایش برگزار کرد.

هیروودیس از ترس اینکه مبادا ۲ پسرش بخواهند تخت حاکمیتش را غصب کنند، آنها را نیز کشت.

او حتی همسرش Mariamne را کشت.

هیروودیس حتی بخاطر مزاحمت‌های مادرش او را به قتل رساند.

هیروود، بخاطر جاه طلبی شدیدی که داشت هر که را که سر راهش قرار می گرفت و یا به او حتی مضمون می شد، به قتل می رساند. شخص بسیار خونریز بیرحم بود از این جهت، بعنوان یک قاتل شهرت داشت.

بخاطر کهولت سن، در اریحا بازنشسته شد. با وجود این، تمام یهودیان برجسته شهر اورشلیم را زندانی کرد و دستور داد تا در لحظه مرگش همه را به قتل برسانند.

وقت که از او دلیلش را سوال کردند پاسخ داد. چون می خواهم در هنگام مرگم تمام مردم شهر عذابدار باشند.

حال تصورش بکنید که آمدن مجوسیان به اورشلیم و جستجو آنها برای پادشاهی دیگر که قرار بود پادشاه یهود باشد، چقدر خشم او را برانگیخته کرده بود و مردم به تجربه می دانستند که چنین شخص شروری وقتی خشمگین می شود فجایع شومی ببار می آورد برای همین هم با مردم مضطرب شدند.

نکته جالب در اینجا، تضاد بین آرامش قلبی مجوسیان با اضطراب و ناآرامی هیروودیس و مردم اورشلیم است.

آن شهر بزرگ مذهبی با همه زیارتگاه هایش، هیچ اطلاعی از آمدن شاه شاهان نداشت. مردم آنجا حتی انتظارش را نمی کشیدند. خدائیکه از آسمان بزمین آمد نه تنها در مهمانخانه های شهر بلکه در قلب مردم نیز جایی نداشت.

پس عکس العمل هیروودیس و مردم اورشلیم از خبر تولد پادشاه یهود، اضطراب بسیار شدید بود.

اما علاوه بر اضطراب، ادامه آیات به موارد دیگری نیز اشاره دارد که به آنها می پردازیم.

تظاهر و ریاکاری هیروودیس

متی ۴:۲ پس همه روسای کهنه و کاتبان قوم را جمع کرده، از ایشان پرسید که «مسیح کجا باید متولد شود؟»

سوال هیروودیس از روسای کهنه و کاتبان شباهت زیادی به سوال مجوسیان دارد، اما با انگیزه کاملاً متفاوت.

مجوسیان پرسیدند: «کجاست آن مولود که پادشاه یهود است؟»

هیروودیس نیز از روسای کهنه و کاتبان پرسید: «مسیح کجا باید متولد شود؟»

سوال هیروودیس مثل سوالاتی که فریسیان و کاتبان ریاکار از مسیح می پرسیدند، سوال صادقانه ای نبود!

هیروودیس در سوالش به مسیح اشاره می‌کند. این نام برزبان خیلی‌ها در آن زمان جاری بود و بسیاری از یهودیان و حتی مجوسیان قدری با ماشیح آشنایی داشتند.

ماشیح یا مسیح، یک پادشاه زمینی نبود. او مسیح خداوند (یعنی مسح شده خدا) بود.

هیروودیس برای کشتن و از بین بردن مسیح در جستجوی او بود.

از آنجائیکه احتمالاً مجوسیان با سواره نظام همراه بودند و نیز بخاطر اینکه ارتش هیروودیس برای جنگ خارج از شهر بود، او نمی‌توانست مجوسیان را بکشد و چاره‌ای جز رها کردن آنان نداشت.

تازه اگر او مجوسیان را می‌کشت منبع خبری اش را از بین می‌برد، چون ظاهراً آنها از محل تولد پادشاه یهود با خبر بودند.

پس، هیروودیس بسیار مصمم بود که این کودک را بیابد و از بین ببرد.

بنابراین در آیه ۴ می‌بینیم که چگونه با جمع کردن روسای کهنه و کاتبان اقدام به توطئه می‌کند.

و اما شناخت روسای کهنه و کاتبان نیز بما کمک زیادی به درک شرایط و اوضاع آن زمان می‌کند، چون در ادامه مطالعاتمان از انجیل متی با آنها بسیار مواجه خواهیم شد.

قبل از هر چیز لازمه بدونیم که سیستم حاکمیت یهودیان بر چه مبنایی بود.

همانطور که بسیاری از شما می‌دونید دموکراسی (Democracy) به حاکمیت مردم بر مردم گفته می‌شود اما از آنجائیکه یهودیان به حاکمیت خدا باور داشتند بنابراین سیستم حاکمیت آنها تئوکراسی (Theocracy) یعنی حکومت خدا بر مردم بود و قاعدتاً کاهنان و روسای کهنه زمام امور را بر دست داشتند. بنابراین الهیات و سیاست با هم آمیخته شده بود.

۲) روسای کهنه

کاهن:

لاویان یکی از اقوام یهودی بودند که خدمت کهنانت در معبد بعهده آنها بود.

– رده بندی کاهنان

اولین گروه کاهنان، کاهن اعظم می‌باشد.

قاعدتاً باید در هر دوره فقط یک کاهن اعظم خدمت کند اما ظاهراً در آن عصر چند کاهن اعظم، هم زمان با هم خدمت می‌کردند.

کاهن اعظم تنها کسی است که اجازه ورود به قدس القداس را داشت.

او سالی یکبار، در روز یوم کیپور (یا کفاره) برای کفاره کردن گناهان قوم بر روی صندلی رحمت خون قربانی را می‌پاشید و هنگام ورود به قدس القداس زنگوله‌هایی بر ردای کاهن اعظم وصل بود تا با صدای آن همه بدانند که او زنده است. چون اگر بدون تقدس وارد قدس القداس می‌شد بمحض ورود جانش را از دست می‌داد و صدای زنگوله‌ها قطع می‌شد.

روز یوم کیپورهنوز هم بین یهودیان جشن گرفته می شود.

کاهن اعظم سمت بسیار بالایی بین یهودیان محسوب می شد. او ریاست شورای هفتاد نفره Sanhedrin را بعهدده داشت.

این شورا هم نقش مجلس و هم دادگاه عالی بود. بنابراین آنها هم قانون گذار بودند و هم اجرای آن را کنترل می کردند.

پس کاهن اعظم، هم قدرت مذهبی و هم سیاسی داشت.

برای مثال در محکمه هایی چون محاکمه مسیح، محاکمه رسولانش از جمله استیفان و پولس، کاهن اعظم ریاست جلسه را بعهدده داشت.

خلاصه اینکه کاهن اعظم از لحاظ سیاسی و مذهبی شخص بسیار قدرتمندی بود و می توانست به دلایل سیاسی یکی را از کارش برکنار کند و دیگری بجایش بگذارد.

در زمان مسیح، حنا و قیافا روسای کهنه بودند (لوقا ۳:۲).

حنا بدلایلی برکنار شد و قیافا جای او را گرفت، اما در آن زمان هنوز با همان لقب نامیده می شد.

در واقع در انجیل گاهی نام حنا و گاهی قیافا بنام کاهن اعظم برده می شود، اما حنا پشت صحنه عمل می کند و زمام بدست قیافا بوده است.

در عهدعتیق نیز گروهی از کاهنین اعظم دیده می شوند که یک جامعه اشرافی را تشکیل می دادند.

گروه دوم کاهنان: رئیس هیکل می باشد.

این مقام از لحاظ اهمیت و قدرت، در درجه دوم قرار داشت. رئیس هیکل مثل رئیس پلیس معبد بود. اسرائیل نیروی پلیسی خود را دارا بود، که کاهن هم بودند. وظیفه آنها انجام دستورات کشوری بود. رئیس هیکل بعنوان رئیس پلیس معبد که توسط کاهن اعظم منصوب شده بود، قدرت داشت تا مردم را بازداشت کند. بعبارتی، او آمربر یا عروسک خیمه شب بازی کاهن اعظم محسوب می شد.

گروه سوم کاهنان: یا عنوان دیگری که برای کاهنان بکار برده می شد، روسای کهنه می باشد (متی ۳:۲۶).

این لقب یک لقب رسمی نیست بلکه عنوانیست که برای گروهی از کاهنان، از جمله کاهن اعظم وقت و تمام آنهائیکه قبلاً این پست را داشتند، رئیس پلیس یا رئیس هیکل و برخی کاهنین دیگر که در کل یک طبقه اشرافی را تشکیل می دادند، شامل می شود.

اینها سرپرستی و نظارت خزانه معبد را بعهدده داشتند و تعدادشان زیاد بود که کارمندان و حتی نمایندگان سن هدرین را شامل می شد.

لقب تمام این افراد در کل "روسای کهنه" بود.

گروه چهارم: به غیر از این طبقه اشرافی، کاهنین دیگری بودند (کاهنین معمولی و غیراشرافی)

کاهنین دیگر، وظایف معمولی داشتند و متعلق به گروه سیاسی یا اشرافی نبودند.

این گروه کاهنین معمولی به ۲۴ درجه یا عنوان رده بندی می شدند که فقط یک هفته در سال، آن هم دو بار برای اجرای تشریفات مذهبی انجام وظیفه می کردند.

این افراد مثل هر کس دیگر در جامعه مشغول به حرفه های خود بودند.

برای کسب درآمد به کارهایی چون بنایی، چوپانی، نجاری و غیره مشغول بودند، سپس بمدت یک هفته، و آن هم دو بار در سال، به معبد می رفتند و بعنوان یک کاهن انجام وظیفه می کردند.

مورخین تخمین زده اند که در زمان مسیح ۱۸ هزار نفر از این کاهنان وجود داشتند.

در اعمال ۷:۶ میخوانیم که:

اعمال ۷:۶ و کلام خدا ترقی نمود و عدد شاگردان در اورشلیم بغایت می افزود و گروهی عظیم از کهنه مطیع ایمان شدند.

این گروه عظیم کهنه باید از میان همین ۱۸ هزار نفر کاهن معمولی باشند. عنوان آنها فقط کاهن است نه چیز دیگر. بنابراین، از خیلی جهات، از میان کاهنان، این گروه، افراد خوب و حقیقی بودند.

گروه پنجم: علاوه بر آنچه که تا کنون گفته شد گروه دیگری از لایوان هستند که در قسمت تحتانی این سلسله مراتب قرار داشتند.

این گروه نیز به ۲۴ رده تقسیم بندی شده اند و خدمات غیر رسمی داشتند.

خدماتی از قبیل خدمت موسیقی و خدمات متفرقه دیگر که فقط به آنها خدمت گفته می شد.

بنابراین، آنها فعالیت روحانی مثل گذراندن قربانی در کنار مذبح را نداشتند بلکه به خدمات فرعی مثل پلیس و نوازندگی مشغول بودند.

بنابراین، سلسله مراتب طبقه کهنات از بالا به پائین، بترتیب (۱) کاهن اعظم، (۲) رئیس هیکل، (۳) روسای کهنه، (۴) طبقه اشراف، (۵) کاهنان معمولی و در نهایت (۶) سایر لایوان را شامل می شد.

در زمان مسیح، مقامات حاکم را این طبقه بندی در قوم یهود تشکیل می دادند، که البته بر دولت روم بر همه آنها حکومت می کرد.

آنچه باید بدانیم این است که در زمان مسیح، روسای کهنه، به سیاستمداران فاسدی که فقط منافع شخصی شان در نظر داشتند، تبدیل شده بودند.

دسیسه هایی که در معبد صورت می گرفت باور نکردنیست. جالب اینجاست که متی در همین ابتدای انجیل خود در باب دوم آنها را معرفی می کند و از همین ابتدای پیام انجیل، به مخالفتشان با مسیح اشاره شده و تا آخر نیز به آن ادامه می دهند که در نهایت او را به صلیب می کشند.

بعبارتی، مسیح شکار دروغها، توطئه ها، بهانه ها و سیاستهای آنان شد.

در آیه ۴، علاوه بر این گروه، به کاتبان هم اشاره شده.

۳) کاتبان

کاتبان بطور کلی غیرلایوی بودند. آنها دانشجویان و محققین حقوقی بودند که مسئولیتهای حقوقی داشتند. از آنجائیکه هنوز عهدجدید در دست نبود، دانشجویان الهیات عهدعتیق بحساب می آمدند.

عزرای نبی، یک کاتب بود و گفته شده که او تمام عهدعتیق را از حفظ بود.

برخی از کاتبان به گروه فریسیان محلق شده بودند. چون فریسیان کلام را تحت الفظی باور داشتند. آنها بسیار مقرراتی، بنیانگرا و آیات عهدعتیق را آنطور که نوشته بود، قبول داشتند.

از طرف دیگر، عده ای از کاتبان که نسبت به کتاب مقدس عقاید لیبرالی (لاقیدی) داشتند که به صدوقیان پیوستند.

صدوقیان برخی از تعالیم عهدعتیق از جمله رستاخیز و وجود فرشتگان را که قبول نداشتند، از اعتقاداتشان حذف کردند.

در هر حال، کاتبان از هر گروهی که بودند سعی داشتند که با ایجاد مباحث مختلف، عیسی مسیح را به دام بیاندازند.

این کاتبان در آینده، ربایان یهود نامیده شدند.

ربایان امروزی از قوم لاویان نیستند.

در واقع الان دیگر نمی توان لاویان را شناسایی کرد. بنابراین ربایان کنونی، کاتبان معاصرند که دانشجویان شریعت می باشند.

بنابراین، در آیه ۴، هیروودیس با تجمع روسای کهنه و کاتبان، در واقع سیاستمداران و الهیات دانان آن زمان را نزد خود فرا خوانده بود.

در جستجوی مسیح

نبوت میکاه در مورد بیت لحم

هیروودیس باید محل تولد مسیح را می دانست، اما بنظر می رسد که برای اطمینان خاطر، نیاز به تأیید روسای کهنه و کاتبان داشت. در آیه ۵ (متی ۲:۵)، آنها در پاسخ از کتاب میکاه ۲:۵ نقل قول می کنند که مسیح باید در "در بیت لحم یهودیه" متولد شود.

متی ۲:۵-۶ بدو گفتند، در بیت لحم یهودیه زیرا که از نبی چنین مکتوب است، و تو ای بیت لحم، در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی، زیرا که از تو پیشوایی به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود. (ترجمه قدیم)

آنها خوب می دانستند که ماشیح باید در بیت لحم یهودیه بدنیا بیاید.

از ملاقاتی که شبانان با فرشتگان داشتند و پرستشی که از عیسی در آخور بعمل آوردند چند ماهی گذشته بود و حتماً خبر آن در شهر پخش شده بود. علاوه بر این در انجیل یوحنا باب ۷ می خوانیم که بسیاری خوب می دانستند که ماشیح باید از کجا باشد.

یوحنا ۴۰:۷-۴۱ و بعضی گفتند: «او مسیح است.» و بعضی گفتند: «مگر مسیح از جلیل خواهد آمد؟ آیا کتاب نگفته است که از نسل داود و از بیت لحم، دهی که داود در آن بود مسیح ظاهر خواهد شد؟»

ظاهراً، رهبران قوم هیچ اعتنایی به این واقعه نداشتند.

نکته جالب دیگر مقایسه ایست بین نبوت میکاه با آنچه متی بیان می کند.

میکاه پیامبری بود که مثل رعد بر علیه حکام کاذب زمانش سخن گفت. او پس از اعلام ضدیتش با حکام کاذب چنین می گوید.

مقایسه نبوت میکاه و نوشته متی:

میکاه ۲:۵ "و تو ای بئیت لَحْمِ أَفْرَاثَه اگر چه در هزاره های یهودا کوچک هستی، از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود و طلوع های او از قدیم و از ایام ازل بوده است."

متی ۶:۲ و تو ای بیت لحم، در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی، زیرا که از تو پیشوایی به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت (هزاره نو = شبانی) خواهد نمود. (متی ۶:۲)

میکاه می گوید شخصی می آید که حکمرانی می کند در صورتیکه متی می گوید که پیشوایی می آید که قوم خدا را شبانی / رعایت میکند.

(۱) متی نیز مثل میکاه عطای نبوت داشت

(۲) متی تفسیر می کند که این پیشوا (یعنی عیسی مسیح) زورگو، خونریز، جاه طلب و خودخواه نیست بلکه شبانی است که با محبت رعایت قومش را خواهد کرد.

پس، روسای کهنه و کاتبان، بخوبی محل ظهور ماشیح را می دانستند اما عمداً نسبت به آن بی تفاوتی نشان می دادند.

عیسی مسیح در یوحنا ۳۸:۵-۳۹ به آنها چنین میگوید.

یوحنا ۳۸:۵-۳۹ کتب را تفتیش کنید، زیرا شما گمان می برید که در آنها حیات جاودانی دارید و آنها است که به من شهادت می دهد. و نمی خواهید نزد من آید تا حیات یابید.

سوال دیگر هیروودیس

از آنجائیکه هیروودیس قصد از بین بردن مسیح را داشت، با سیاست و بسیار ریاکارانه از مجوسیان زمان ظهور ستاره جویا می شود.

انگیزه اصلی هیروودیس این بود که سن طفل را تخمین بزند به همین دلیل در آیه ۱۶ دستور می دهد که تمام بچه های زیر ۲ سال را قتل عام کنند.

پاسخ مجوسیان را نمی دانیم ولی احتمالاً آنها به چند ماه قبل از آن باید اشاره کرده باشند.

اما هیروودیس برای اطمینان بیشتر، دستور می دهد که کودکان زیر ۲ سال را بکشند تا مطمئن شود مسیح را از بین برده است.

هیروودیس پس از گرفتن جواب، مجوسیان را راهی بیت لحم می کند و به آنها چنین می گوید:

متی ۸:۲ «به بیت لحم بروید و به دقت به جستجوی آن طفل بپردازید. آنگاه نزد من بازگشته، به من خبر دهید تا من نیز بروم و او را بپرستم.»

چه حماقتی از این بالاتر که شخصی بخواهد بجای اینکه نزد پاهای مسیح افتاده او را عبادت کند، قصد نابودی اش را داشته باشد.

نقطه مقابل عکس العمل هیروودیس و رهبران یهود، واکنشی است که مجوسیان در ملاقات با مسیح انجام می دهند.

۴) تجلیل و پرستش مجوسیان

شکاینا، نور کبریایی خدا در شرق به مجوسیان ظاهر شد، و آنها با مراجعه به میکاه ۲:۵ عازم بیت لحم می شوند.

اکنون که به بیت لحم رسیده اند، دوباره آن جلال نورانی خدا بر آنها ظاهر شده، آنها را تا منزلی که کودک در آنجاست راهنمایی می کند.

در آیه ۹ سفر مجوسیان به پایان میرسد، و در آیه ۱۰ وقتی به خانه می رسند، از شادی در پوست نمی گنجند و در آیه ۱۱ وارد خانه و نه طوبله ای که مسیح در آن متولد شد، می شوند.

الان دیگر عیسی چند ماهی از تولدش گذشته است.

مجوسیانی که با هدایت خدا به خانه ای که عیسی مسیح در آنجا بود، رفتند، با هدایت الهی نیز از آنجا خارج شدند.

در آیه ۱۱ میبینیم که مجوسیان به محض ملاقات طفل آنچه را که فقط شایسته خداست نسبت به او انجام دادند، یعنی به رو افتاده او را عبادت کردند.

در انجیل شاهدیم که مردم قصد داشتند تا رسولان را پرستش کنند، پولس و پطرس در قیصریه مانع اینکار شدند. در کتاب مکاشفه یوحنا می خوانیم که یوحنا رسول قصد پرستش فرشته ای را می کند و فرشته او را مانع می شود و به او چنین می گوید:

مکاشفه ۹:۲۲ من، یوحنا، تمام این چیزها را دیدم و شنیدم و زانو زدم تا فرشته ای را که آنها را به من نشان داده بود، پرستش کنم. ولی او بار دیگر به من گفت: «نه، این کار را نکن. من نیز مانند تو و برادرانت یعنی انبیا خدا، و تمام کسانی که به حقایق این کتاب اعتماد دارند، از خدمتگزاران عیسی می باشم. پس فقط خدا را پرستش کن.»

در این عصر فرا پیشرفته، پرستش قلبی که حاکی از شناخت (الهیات صحیح) می باشد کمتر دیده می شود.

متأسفانه پرستش در برخی کلیساها، جای خود را به یک برنامه، یک عمل احساسی و هیجانی داده است.

در اینجا دو مشکل وجود دارد، اول اینکه الهیات و شناخت مردم از باورهایشان کم یا غلط است. آنها نمی دانند به چه باور دارند و دوم اینکه مفهوم پرستش را نمی فهمند.

"ما نجات یافتیم تا پرستش کنیم" و در نتیجه پرستش ماست که خدا را نیز خدمت می کنیم.

مجوسیان با شناخت آمدند تا او را پرستش کنند. خدا بدنبال خوانندگان و نوازندگان معروف نیست، او پرستندگان حقیقی را طالب است.

پرستندگانی که او را می شناسند و از دل او را ستایش می کنند.

مجوسیان عبادت خود را با اهدای هدایا انجام دادند و این بهترین روش عبادت است.

ما هم باید با دست پر عبادت خود را انجام دهیم.

پرستش باید با تسلیم و اهدا هدایا همراه باشد. خداوند تمامی وجود ما را می خواهد، بنابراین، بهترین عبادت این است که اول خود را به او واگذار کنیم و سپس هر آنچه که خدا به ما بخشیده به او ببخشیم.

در آیه ۱۱ می خوانیم که مجوسیان در عبادت خود هدایای طلا، مَر و کُندر به عیسی مسیح اهدا کردند.

احتمالاً یوسف برای پرداخت هزینه های سفرش به مصر و دوباره برگشتن به جلیل از بهای این هدایا استفاده کرده. اما مفاهیم ضمنی دیگری نیز در اهدا این هدایا می باشد.

طلا با ارزش ترین چیز بود و برای چیزهای با ارزش نیز استفاده می شد

برای همین هم در ساخت معبد از آن استفاده زیادی شده. اول پادشاهان بابهای ۵ تا ۷ و دوم تواریخ بابهای ۲ الی ۵ در رابطه با استفاده طلا در ساخت معبد صحبت می کند.

طلا هدیه ای بود که برای پادشاهان آورده میشد. در سراسر عهدعتیق می بینیم که پادشاهان با طلا همراه بودند.

زمانیکه یوسف در مصر در کنار پادشاه بود یک زنجیر طلا به او داده میشود.

دانیال نیز به همینطور بخاطر اینکه کنار پادشاه خدمت می کرد به او طلا داده شد.

در کتابمقدس پادشاهان تاج و عصای طلایی به همراه داشتند.

سلیمان دور و بر خود را همه از طلا پر کرده بود.

مجوسیان نیز با اهدا طلا، پادشاهی مسیح را تائید می کنند، و متی با بیان آن پیامشان را به گوش مخاطبینش می رساند، که عیسی مسیح شاه شاهان است.

مَر نیز ماده خوشبویی بود که برای خوشبو کردن رخت و لباس از آن استفاده می شد.

استر برای حضور یافتن نزد پادشاه از مَر برای خوشبو کردن خود استفاده میکند (باب ۲).

در یوحنا باب ۱۹ برای آماده کردن جسد مسیح برای کفن و دفن استفاده شده.

مَر برای از بین برد بوی بد جسد است. در واقع در اینجا مَر سمبل تجسم مسیح است.

مَر را برای شخصی که در حال مرگ است می آورند.

عیسی آمد تا بمیرد و با مرگش گناهان جهان را بردارد.

مجوسیان نیز با اهدای مَر بطور سمبلیک یادآور این حقیقت هستند که ما در پرستش خود از مرگ و صلیب او نیز تجلیل بعمل میآوریم او را بخاطر کار فداکارانه اش بر صلیب عبادت میکنیم.

کُندر ماده خوشبویی بود که هم استفاده غذایی داشت، یعنی برای خوشبو کردن غذا از آن استفاده می شد و هم بعنوان بخوری خوشبو در لایوان ۲ به خدا عرضه میشده.

اورجین، که یکی از پداران کلیسا بود می گوید:

این هدیه است که بخدا اعطا میشود. کندر نشان الوهیت است.

این بخور همیشه برای خدا سوزانیده می شد و بحضور خدا بالا برده میشد.

در معبد با پاشیدن آن بر روی هدایا به خدا اهدا می شد. در قدس القداس نیز از آن استفاده می کردند.

شاید مجوسیان در آن زمان، از مفهوم سمبلیکی که در این هدایا بود خبر نداشتند، اما امروز پیام خدا برای جهانیان این است که عیسی مسیح شاه شاهان، خداوند آسمان و زمین، جسم پوشید و برای ما مرد و زنده شد تا گناهان ما را بیامرزد و بما یک زندگی جدید بدهد.

۵) اجتناب مجوسیان از برگشتن نزد هیروودیس

در آیه ۱۲ چنین میخوانیم:

متی ۱۲:۲ اما در راه بازگشت به وطن، از راه اورشلیم مراجعت نکردند تا به هیروودیس گزارش بدهند، زیرا خداوند در خواب به آنها فرموده بود که از راه دیگری به وطن باز گردند.

در اینجا خدا وارد عمل می شود و در خواب از مجوسیان می خواهد تا از راه دیگر به مملکتشان برگردند.

نتیجه گیری

این بخش از کلام خدا، خواننده را با یک سوال بسیار مهم روبرو می کند و آن این است که:

حال که با مسیح آشنا شدی، می خواهی با او چکار کنی؟

آیا بخاطر ترس از دست دادن موقعیت و جایگاهت در جامعه می خواهی مثل هیروودیس او را از سر راهت برداری؟

یا نه آنقدرها هم بی رحم و شرور نیستی و مثل گروه دوم یعنی رهبران یهود، به همان عقاید خشک مذهبی خودت پایبندی و نسبت به نجات و رستگاری بی اعتنایی می کنی؟

در هر حال حقیقت این است که آغوش خدا باز هست و الان بتوسط این پیام از شما دعوت می کند که در هر شرایطی که هستید بیائید و مثل مجوسیان با قبلی صاف و ساده او را بعنوان پادشاه و نجات دهنده زندگی بپذیرید و پرستش کنید.